



فعالیت‌های فکری و سیاسی

فرقه زیدیه در ایران

(۸)

ظهور حسین بن علی بن حسن علوی زیدی

یحیی بن عبدالله در اجرای قسم خود، در خانه عمر حاکم مدینه را کوبید و داخل شد ولی عمر را نیافت. یاران حسین بن علی با مدادان به مسجد رفتند، و همینکه از نماز صبح فراغت یافت بمنظور بیعت با او ازدحام کردند و به شرط کتاب خدا (قرآن) و سنت پیغمبر اسلام او را به رهبری و فرماندهی خود برگزیدند، در این موقع خالد بوری بادویست تن سپاهی عمر بن عبدالعزیز حاکم مدینه و وزیر بن اسحاق ازرق و محمد بن واقد شروی با عده‌ای از مردم مدینه بدانجا آمدند. خالد نزدیک حسین رفت و یحیی و ادریس و فرزندان عبدالله بن حسن برخاستند. یحیی باشمشیر بینی او را انداخت. ادریس هم از پشت سر حمله کرد و او را انداخت. خالد در این معرکه کشته شد و اتباع او گریختند. عمر حاکم مدینه به مسعود (شعارسیاه) پیوست. اتباع حسین به آنان که از اتباع بنی عباسی بودند و شعارسیاه

* آقای عبدالرفیع حقیقت (رفیع) مدیر عامل شرکت مؤلفان و مترجمان ایران از تاریخ نویسان محقق معاصر

داشتند حمله کردند . در اثر شهامت و ایستادگی یاران حسین ، سپاه علما فراری شدند . یاران حسین بیت المال را تصاحب کردند و دروازه های مدینه را برای تسلط کامل بر اوضاع بستند . روز بعد ، جنگی سخت بین یاران حسین و طرفداران عباسیان در مدینه رخ داد که سرانجام به پیروزی یاران حسین منجر گردید . روز بعد از آن نیز ، مبارک توك که برای حج رفته بود به مدینه وارد شد و به یاران بنی عباس پیوست ، نبردی سخت رخ داد و طرفین تظاهر همچنان به جنگ مشغول بودند تا اینکه یاران مبارک او را ترك گفتند . و حسین بن علی به مسجد مدینه رفت و خبر این پیروزی را به اطلاع مردم مدینه رسانید . نوشته اند که مبارک به حسین بن علی محرمانه پیغام داد که : بخدا قسم اگر من از آسمان ساقط شوم و مرغان گوشت مرا پاره پاره کنند برای من بهتر و آسان تر است از اینکه یک خار در پای تو بخلد یا یک موی از سرتو کم شود . ولی برای آنکه در ظاهر معذور باشم تو بر من شبیخون بزنی و من خواهم گریخت . حسین بن علی عده ای را بمنظور شبیخون زدن به افراد مبارک اعزام داشت ، هنگامی که آنان نزدیک افراد مبارک رسیدند ، طبق قرار قبلی ، تکبیر کشیدند و هیاهو کردند و مبارک با عده خود منهزم گردید .

حسین بن علی رهبر پر شور علویان مدینه بعد از این واقعه ، برای تهیه اسلحه و تجهیزات عده خود ، روزی چند در مدینه ماند و سرانجام در بیست و چهارم ماه ذی قعدة ، یعنی پس از پانزده روز نبرد پیروز ماندانه ، از مدینه خارج شد . بطوریکه نوشته اند چون آنان از مسجد مدینه که در آنجا تحصن اختیار کرده بودند بدر آمدند ، مردم به مسجد رفتند و استخوانهای باقی مانده از خوراک آنان و فضولات و آثار دیگر آنها را دیدند و معلوم شد که بناگزی در در مسجد قضای حاجت می کردند . اهل مدینه مسجد را شستند .

حسین بن علی بهنگامی که میخواست از مدینه خارج شود ندادرداد که ای اهل مدینه خداوند بشما خیر ندهد .

آنان پاسخ دادند ، خداوند بتو خیر ندهد و تورا برنگرداند . افراد سپاه حسین بن علی که بر ضد مظالم خلفای عباسی و عمال بی انصاف وی قیام کرده بودند هنگامی که به مکه رسیدند ندادردادند که هر بنده که از نزد مالک خود بگریزد و به ما ملحق شود ، آزاد خواهد بود ، غلامان و بندگان از هر مکان به او پیوستند و کار این قیام بزرگ شد . خبر قیام و خروج حسین بن علی بن حسن بن علی بن ابیطالب در مدینه و مکه به هادی خلیفه عباسی رسید . در آن هنگام گروهی از افراد خانواده هادی برای انجام حج به مکه سفر کرده بودند از آنجمله سلیمان بن منصور و محمد بن سلیمان و عباس بن محمد علی . هادی به محمد بن سلیمان نامه نوشت که تو فرمانده لشکر جنگ با حسین بن علی هستی . زیرا وی با گروهی از افراد سپاه

از بصره به مکه سفر کرده و بعثت ناامنی راه افرادی زیاد از سپاه را با خود همراه برده است .

با صدور این فرمان خلیفه پیروان بنی عباس و غلامان و سالاران آنان که برای حج رفته بودند بدانان پیوستند و روز نزویه^۲ «از مراسم حج» با اتباع حسین بن علی رهبر علویان مدینه که بر ضد خلیفه عباسی قیام کرده بود مقابله کردند و میان دو طرف جنگی سخت در گرفت .

عده ای از پیروان حسین بن علی کشته و مجروح شدند و بقیه منهزم گردیدند . حسین بن علی نیز در این معرکه کشته شد . سر او را از تن جدا کردند و برای هادی خلیفه عباسی به بغداد فرستادند . «هشتم ذی حجه سال ۱۶۹ هجری» از یاران حسین بن علی عده ای تسلیم شدند و برخی از جمله موسی بن عیسی و عبدالله بن عباس بن محمد را از دم شمشیر گذرانند .

محمد بن سلیمان سر کشته شدگان را جمع کرد ، بیشتر از صد سر بود از آن جمله سر حسن بن محمد بن عبدالله بن حسن بن حسن بن علی . خواهر حسین بن علی نیز در این واقعه اسیر شد که او را به زینب دختر سلیمان سپردند و گریختگان با حاجیان آمیختند و گم شدند . شش تن از اسیران را زنده هادی بردند ، وی چند تن را کشت و بقیه را زنده نگاهداشت . بر موسی و عیسی که حسن بن محمد را کشته بودند غضب کرد و اموال آنان را گرفت . بر مبارک ترک نیز غضب آورد و اموال او را ربود و او را مهتر چارپایان کرد . یکی از گریختگان واقعه مذکور که به واقعه فح معروف شده است ، ادریس بن عبدالله بن حسن بن حسن بن علی بود که جد پادشاهان علوی آفریقا است . وی به مصر رفت . در آنجا واضح مولای صالح بن منصور رئیس برید (یست) که از شیعیان علی بود ادریس را همراه با پست سریع السیر به مغرب زمین فرستاد و او را از شر مأموران خلیفه عباسی نجات داد . ادریس به شهر طنجه رسید و در آن جا و در شهر (ولیة) دعوت آغاز کرد . بر بریان دعوت او را اجابت نمودند . هادی عباسی از این امر آگاه شد و دستور داد سر واضح را بریدند و پس از قتل پیکرش را بدار آویختند .

دفته شد که هارون الرشید خلیفه عباسی ادریس را کشت . بدین نحو که شماخ یمامی مولای مهدی را نزد او فرستاد . شماخ نزد او رفت و تظاهر کرد که از شیعیان است و نسبت به ادریس تعظیم و فداکاری کرد ، ادریس هم او را در خانه خود منزل داد . روزی ادریس از درد دندان می نالید و او برای درمان وی داروئی زهر آلود ساخت و به ادریس داد و گفت : هنگام بامداد آنرا استعمال کن . ادریس آن را بکاربرد و مرد و شماخ هم گریخت . هارون

الرشید درازای این اقدام مقام برید (ریاست هست) مصر را به شما سپرد .

بعد از کشته شدن ادریس بن عبدالله بن حسن بن حسن علی (ع)، فرزندش ادریس بن ادریس جای او را گرفت . فرزندان ادریس بعد از این تاریخ مغرب را تسلک کردند و با بازماندگان بنی امیه که پادشاهان اندلس بودند ، بجنگ و ستیز کمر بستند و خسواستند پادشاهی را از آنان بگیرند .

ابوالحسن علی بن حسین مسعودی، در مورد قیام حسین بن علی بن حسن بن علی (ع)

مینویسد :

(به روزگار هادی ، حسین بن علی بن حسن بن حسن بن علی بن ابی طالب رضی الله عنهم ظهور کرد و به روز ترویج در حج ، در شش میلی مکه کشته شد . سپاهی که با وی جنگید چهار هزار سوار بود و گروهی از بنی هاشم و از آن جمله سلیمان بن ابی جعفر و محمد بن سلیمان بن علی و موسی بن عیسی و عباس بن محمد بن علی . حسین و بیشتر یارانش کشته شدند و سدریز بجامانند و دفن نشدند تا درندگان و پرندگان از جثه شان بخوردند . سلیمان بن عبدالله بن حسن بن حسن بن علی نیز با وی بود که دستگیر شد و در مکه او را گردن زدند ، عبدالله بن اسحاق بن ابراهیم بن حسن بن حسن بن علی نیز با حسین بود که کشته شد . حسن بن محمد بن عبدالله بن حسن بن علی نیز دستگیر شد و گردنش را زدند . برای عبدالله بن حسن بن علی و حسین بن علی امان گرفتند که پیش جعفر بن یحیی بن خالد برمک محبوس شدند . و بعدها به قتل رسیدند . هادی به سبب قتل حسین بن علی بن حسن بن حسن ، نسبت به موسی بن عیسی ششما کین شد و اموال او را ضبط کرد . کسانی که سر را پیش آورده بودند شادی می کردند ، عسادی بگریست و آنها را ملامت کرد و گفت : (شادمان پیش من آمده اید ، گوئی سریکی از ترکان یاد یلمیان را آورده اید ، او یکی از خاندان رسول صلی الله علیه و سلم است . بدانید که کوچکترین مجازات شما اینست که پاداشی به شما ندهم .

یکی از شاعران عصر ، درباره حسین بن علی بن حسن بن حسن بن علی بن ابیطالب (ع) مقتول فخر اشعاری بدین مضمون گفته است : (بر حسن و حسین و پسر عاتکه که بسا دیون کن او را بخاک کردند خواهم گریست ، شبانگاه در فخر که منزل و جایگاه نبود بجایمانند . بزرگان بودند که کشته شدند و سرکش و ترسو نبودند . خواری را از خویش بشتند چنانکه آلودگی را از لباس میشوند . بندگان به وسیله جدایشان هدایت یافتند و منت ایشان بر مردم مسلم است .»^۴

بهر حال واقعه فخر که در هشتم ذوالحجه سال ۱۶۹ هجری در نزدیکی مکه اتفاق افتاد یکی از وقایع دلخراش تاریخ اسلام است که به امر عباسیان رخ داد . شیعیان بعدها

این روز را ، مانند واقعه کربلا ، یوم العزا اعلام کردند . توضیح این مطلب نیز لازم است که زیدیان در اواخر قرن دوم هجری در یمن توفیق یافتند و چندین بار دودمانهایی از علویان را در آنجا به امامت مستقر ساختند .

توضیح این مطلب لازم است که مذهب زیدیه دوام خود را تا روزگار ما در کشور یمن همچنان حفظ کرده است

۱ - کامل ابن اثیر ترجمه عباس خلیلی جلد دهم صفحه ۳۸

۲ - مسعودی (روزترویه) نوشته است . (مروج الذهب ومعادن الجواهر) ترجمه ابوالقاسم

یابنده جلد دوم صفحه ۳۳۲

۳ - درجه خصومت عباسیان را با دیلمیان که یکی از پرشورترین اقوام ایرانی در مقابله

با تازیان و عمال آنان بوده اند از همینجا میتوان درک کرد (رفیع).

۴ - مروج الذهب ومعادن الجواهر تألیف ابوالحسن علی بن حسین مسعودی ترجمه ابوالقاسم

یابنده جلد دوم صفحه ۳۳۲-۳۳۳



صبر

صبر کار نو خوب زود کند

کارها به از آنکه بود کند

ماهی مرده را چه سود کند؟

دوستی گفت صبر کن زیرا که

آب رفته بجوی باز آید

گفتم از آب رفته باز آید

سنائی غزنوی - قرن پنجم و ششم